

ادعیه و زیارتنامه‌های ماثور امامان معصوم(ع)، «قرآنِ صاعد» در برابر «قرآنِ نازل» است. در حقیقت، این سخنان معصومان که پایین‌تر از سخن خدا و برتر از سخن خلق خدا است، چیزی جز عرفان کامل علمی و عملی نیست.

بی گمان سخنان زین العابدین امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه و ادعیه و زیارتنامه‌های ماثور از ایشان حاوی عالی ترین مضامین عرفانی است که سالکان سیر و سلوک الی‌الله می‌توانند از آن به عنوان راه رسیدن به حقیقت و کامل ترین برنامه علمی و عملی عرفان بهره گیرند. یکی از این سخنان، زیارتنامه امین‌الله از ایشان است که برای زیارت امیرمؤمنان علی(ع) و دیگر امامان مورد تأکید بسیار است. نویسسنده در این مطلب ابعادی از این حقیقت عرفان الهی را بر اساس این زیارتنامه واکاوی کرده است.

ضرورت شناخت خدا و معصومان(ع)

خدا در مقام آفریدگاری، هستی را بر اساس مشیت حکیمانه و اهداف متعالی آفریده و در مقام پروردگاری هر چیزی را به سوی هدف مشخص، هدایت و راهنمایی تکوینی و تشریعی می‌کند.(طه، آیه ۵۰، بقره، آیه ۳۷، روم، آیه ۳۰) انسان و جن در میسان آفریده‌های الهی دارای اراده و حق انتخاب آزاد برای حرکت در دو مسیر متضاد کمالی و ضد آن هستند تا جایی که می‌توانند مؤمن یا کافر؛ یعنی شاکر و کفور(ناسیاس)باشند.(انسان، آیه ۳) بنابراین، بر انسان است تا شناخت کاملی از اهداف الهی نسبت به خلقت به‌ویژه خلقت انسان داشته باشد. در این مسیر بر اوست تا نسبت به راهنمایشناسی، اطلاعات کاملی به دست آورد و بداند خدا چه کسانی را به عنوان راهنما در مقام هدایت تشریعی قرار داده و آنان را به عنوان اسوه‌های حسنه الهی معرفی کرده تا با بهره‌گیری از علوم وحیانی آنان در مقام علم و عمل به کمالی دست یابد که خدا به عنوان هدف برای او تعیین و مشخص کرده است.

بی‌گمان زیارت‌نامه امین‌الله در ضد تبیین این حقیقت به‌ویژه مقام و منزلت راهنما و هادی است که از جنس بشر اما با ویژگی انحصاری وحی نبوت تشریعی می‌باشد. امام سجاد(ع) در همان آغاز بیان می‌کند که این هادی الهی که بر اساس در میاں بهترین ججت الهی در میان بندگان خدا است؛ یعنی خدا با تفضل به انسان در مقام هدایت تشریعی انسان‌های را با ما معرفی می‌کند که حجت کامل و تمام الهی هستند به طوری که هر کسی اگر بخواهد ادعا کند که چیزی از حقایق را نمی‌داند یا راه رسیدن بدان را نمی‌شناسد یا راهنمایی که

از نگاه قرآن، انسان مؤمن، همان انسان شاکر است؛ چنان‌که انسان کافر همان انسان کفور(ناسیاس) است؛ زیرا ارتباط تنگاتنگی میان آن است. همچنین انسان مؤمن انسان عادل (مقسط) و انسان کافر انسان ظالم(قاسط) است. شکر نعمت به‌ویژه نعمت‌هایی که مصداق تفضلات خاص الهی است، لازم و ضروری است. البته مراد از شکر، تنها شکر زبانی نیست، بلکه حقیقت شکر افزون بر شکر قلبی نسبت به نعمت دهنده، همان شکر عملی است که استفاده درست از نعمت‌ها از جمله نعمت ثروت و قدرت است.

مسیر را رفته و رسیده را نمی‌بیند، خدا به او نشان نمی‌دهد که «امین‌الله» چنین شخصی است که کامل است و می‌تواند انسان را به جایی برساند که باید برسد. پس کسی نمی‌تواند در مقام اعتراض براید که راهنمایی نداشته و کسی را نمی‌شناخته که دستگیر او در راه کمالی باشد. این «امین‌الله» که یکی پس از دیگری به عنوان «حجت‌های بالقه» الهی می‌آیند و راهنمایی می‌کنند و دستگیری دارند، حجت الهی تنها بر مؤمنان نیستند، بلکه حجت الهی بر تمام خلاق هستند که در این میان جن و انس به عنوان ثقلین در مقام عبودیت اختیاری و ارادی باید از آنان بهره گیرند و در صورت عدم بهره‌گیری، همین حجت الهی شناسدی علیه آنان خواهد شد و آنان نمی‌توانند بگویند که کسی نبود تا راه یمنیابند و دستگیری کند و سرمشق حسنه الهی در زندگی دنیوی باشد؛ زیرا حجت‌های الهی این‌گونه بودند و گویا و رسا در قول و فعل هم چیزی که لازم رسیدن به مقام خدایی شدن است را بیان کرده و در عمل

پاسخ شنیدنی به یک اشکال درباره امیرالمؤمنین علی (ع)

یکی از علمای استان فارس به تهران آمده و در یکی از مسافرخانه‌های تهران ساکن شده بود. در این‌جا پولش را دزد می‌زند. مرد محترمی بوده. هیچ کس را هم نمی‌شناخته که از او کمک بگیرد. می‌آید فرمان امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر را روی یک کاغذ اعلانا با یک خط بسیار عالی می‌نویسد که آن را به صدر اعظم وقت اهدا کند. (طبق معمول، آنها هم در مقابل پولی می‌دادند)

خیلی روی آن زحمت می‌کشد. بعد وقت می‌گیرد و نزد آن آقای صدراعظم می‌رود. او نگاه می‌کند و می‌پرسد چیست؟ می‌گوید فرمان امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر است. می‌فهمد که این برای دریافت حکم آمده. وقتی که همه مراجعه‌کنندگان رفتند، به فزائش می‌گوید در را ببند، هیچ کس داخل نیاید. به آن آقا می‌گوید بیا جلو. او از خوب نزدیکش آورد و به آرامی گفت: من از خودت یک چیزی می‌پرسم. خود علی به این عمل می‌کرد یا نمی‌کرد؟ گفت: بله. عمل می‌کرد. گفت: خودش که عمل کرد چه نتیجه‌ای گرفت؟ آیا جز شکست چیزی نصیبش شد که تو حالا این را برای او کرده‌ای؟ عالم گفت: جوابت را همین جا به تو می‌دهم. تو چرا این را جلو مردم به من نگفتی؟ صبر کردی مردم بروند. مردم هم که رفتند چرا جلوی نوکرهای خودت نگفتی؟ تازه نوکرهایت را بیرون کردی و آرام به گوشم می‌گویی. از که می‌ترسی؟ از این مردم می‌ترسی. از چه چیز مردم می‌ترسی؟ غیر از همین علی(ع) است که الان در همین مردم محول کرده؟ معاویه که مثل تو عمل می‌کرد آن‌ان کجاست؟ تو خودت هم مجبوری که حالا معاویه را لعنت کنی. ولی علی(ع) به دلیل همین منتظش اکنون زنده است. پس علی(ع) شکست نخورده است. باز هم امروز منتظ اوست که طرفدار داره، پس باز هم حق پیروز است.

* استاد مطهری، فلسفه تاریخ، ج۴، صص ۲۹۶- ۲۹۵ (با تلخیص)

معارف

مؤمنان عارف کسانى هستند که خلق و خوی‌شان تابع اخلاق الهی پیامبران است و «خلق عظیم» ایشان اسوه حسنه‌ای برای آنان است. از همین رو آنان فراتر از اخلاق تقابلی عدالت‌محور، براساس اکرام و ایثار عمل می‌کنند و مکارم اخلاقی در آنان بروز و ظهور می‌یابد. مؤمنان عارف در سیر و سلوک چنان‌که در آیات قرآن بیان شده در میان خود براساس اصل «اشءاء علی الکفار رحماء بینهم» رفتار می‌کنند و مجموعه‌ای از مکارم اخلاقی را نشان می‌دهند که در قالب «عبادالرحمن» در آیات سوره فرقان بیان شده است.

حال، مؤمن عارف کسی است که به «مقدرات» الهی در کلی و جزئی ایمان دارد و بر این باور است که هر چیزی از ابتلاات و کیفرها که در زندگی دنیوی به او می‌رسد در راستای رسیدن انسان به کمالات است. بنابراین، هرگاه چیزی از او سلب می‌شود و گرفتار مصیبت از دست رفتنی می‌شود، دچار یاس و حزن نمی‌شود و هرگاه به چیزی می‌رسد بدمستی فرورآمیز نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که همه این مصیبت‌ها و نعمت‌ها شای چیزی جز برنامه مقدر الهی برای انسان نیست.(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳) پس به قسمت خویش مطمئن است و هر چیزی را که امام سجاد(ع) بیان شده، عبارت است از:



جلوه‌های عرفان الهی در زیارت امین‌الله

فرزاد محمدآبادی نیکو

و آرامش و اطمینان خویش را کمالی می‌کند تا جایی که در فرآیندی به چنان کمالی در تمامیت اطمینان به مقدرات الهی می‌رسد که امر در کنایی به نام «المکتاب» نوشته شده و «راضیه مرضیه» به هر چیزی که به او می‌رسد رضایت می‌دهد و خشنود می‌شود.(فجر، آیات ۲۷ و ۲۸) پس هرگز در برابر مصیبت‌ها عزت و فزع ندارد؛ بلکه صبر پیش می‌گیرد و می‌داند که هر چیزی که به او می‌رسد از سوی خدای حکیم، علیم، قدیر، غنی و حمید است.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)

۲. **راضی به قضای الهی:** کسی که به

مقدرات الهی ایمان داشته و مطمئن به آن باشد، هرگز در برابر چیزهایی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جزع و فزع ندارد، احساس کراهت و ناخشنودی نمی‌کند؛ بلکه همواره راضی به آن خواهد بود. در حقیقت مؤمن عارف کسی است که برخلاف دو گروه دیگر که «یکی درد و یکی درمان پسندند» یکی وصل و یکی هجران پسندند»، در مقام رضا به قضای الهی می‌گوید: «من از درمان و درد و وصل و هجران/ پسندم آنچه را جانان پسندم.» این‌گونه است که نفس مطمئن به مقدرات الهی، در مقام قضای الهی نیز «راضیه مرضیه» است و هرگز جزع و فزع نمی‌کند و علم عرفانی او، وی را به سوی عمل عرفانی می‌رساند که افزون بر صبر، رضا به قضای الهی است و هرگز کراهتی نسبت به قضای الهی که بر او وارد آمده ندارد و این‌گونه است که بشارت الهی او را به جنت ذات و جنب صفات و اسمای الهی فعلی وارد می‌کند.

۳. **واله در ذکر و دعا:** نفسی که به مقام مقدرات الهی ایمان داشته و مطمئن به آن باشد، هرگز در برابر چیزهایی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جزع و فزع ندارد، احساس کراهت و ناخشنودی نمی‌کند؛ بلکه همواره راضی به آن خواهد بود. در حقیقت مؤمن عارف کسی است که برخلاف دو گروه دیگر که «یکی درد و یکی درمان پسندند» یکی وصل و یکی هجران پسندند»، در مقام رضا به قضای الهی می‌گوید: «من از درمان و درد و وصل و هجران/ پسندم آنچه را جانان پسندم.» این‌گونه است که نفس مطمئن به مقدرات الهی، در مقام قضای الهی نیز «راضیه مرضیه» است و هرگز جزع و فزع نمی‌کند و علم عرفانی او، وی را به سوی عمل عرفانی می‌رساند که افزون بر صبر، رضا به قضای الهی است و هرگز کراهتی نسبت به قضای الهی که بر او وارد آمده ندارد و این‌گونه است که بشارت الهی او را به جنت ذات و جنب صفات و اسمای الهی فعلی وارد می‌کند.

۴. **محبت اولیای برگزیده الهی:** تولی و محبت اولیای برگزیده الهی، بیرون از محبت خالق و در محبت امر الهی است؛ زیرا برای خدا دو ساحت امر و خلق است(اعراف، آیه ۵۴) که یکی در ساحت زمان و مکان نیست و آن دیگری در ساحت زمان و مکان است که اصطلاحاً خلق می‌گویند. انسان مؤمن عارف بر اساس آموزه‌های قرآن می‌داند که خدا هیچ توجهی به خلق نمی‌کرد، اگر دعا و تضرع ایشان نبود؛ پس به این حقیقت توجه می‌یابد که برای تغییر تقدیر در ام‌المکتاب باید دست به دعا بر داشت تا «تغییر دهد قضا را»

در میان زیاراتی که ما برای ائمه داریم، زیارت امین‌الله شاید- و بعید هم نیست- معتبرترین زیارت باشد، هم از نظر سند (یعنی به اصطلاح خیلی پدر و مادردار است و سند قطعی دارد که به ائمه می‌رسد و چیزی نیست که مثلاً بگوید در یک کتابی نوشته شده) و هم از نظر مضمون که از این نظر هم جزو عالی‌ترین زیارات است و شاید عالی‌ترین زیارات باشد.

زیارت کوتاهی است و در کتاب مفاتیح و غیره جزو زیارات امیرالمؤمنین(ع) نقل شده و جزو زیارات مطلقه است؛ یعنی زیارت مخصوصه نیست که مربوط به یک روز معین یا ایام خاص باشد، در وقت می‌شود امیرالمؤمنین را با آن زیارت کرد و از مختصات امیرالمؤمنین هم نیست، هر امامی را با این زیارت می‌توان زیارت کرد، با این تفاوت که آن یک کلمه «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» در وقت زیارت غیر امیرالمؤمنین برداشته می‌شود او به‌جای آن، عبارت مناسب گذاشته می‌شود.ا

بعد از آن چند جمله مختصر که سلام و اظهار ارادت به امام و شهداد به این است که من شهادت می‌دهم که تو در راه خدا آن جهادی را که شایسته و لازم بوده

که همان خدا است؛ زیرا سراسر انسان در مسیر کمالی، جز این نیست. بر اساس تأکید قرآن، انسان باید تلاشی سخت و جانکده در حرکت خویش به سوی کمالی داشته باشد که همان پروردگارش است تا او را ملاقات کند.(انسان، آیه ۶)

۹. **کسب ره توشه تقوا:** اگر برای بسیاری از مردم قدرت و ثروت دنیوی، معیار سنجش کرامت است، از نظر قرآن معیار سنجش انسان در آخرت چیزی جز تقوای الهی نیست. تا جایی که هر کسی دارای تقوای زیادتر باشد، پاکرامتر و گرامی‌تر خواهد بود.(حجرات، آیه ۱۳) انسانی که بخواهد در آخرت گرامی باشد، باید ره توشه تقوا را با اعمال عبادی در حرامت مستقیم کسب کند و لباس تقوای الهی را به تن کند و با تن پوش تقوا به دیدار لقاءالله برود.(بقره، آیات ۲۱ و ۱۹۷) قرآن می‌فرماید: «تَرَوْهُنَّ ذَا خَیْرِ الزَّادِ التَّقْوَى؛ زاد و ره توشه آخرت بردارید که برترین زاد راه، همان تقوا است.(همان) پس کسی که خردمند واقعی است دنبال چنین ره توشه آخرت است، (همان) اعمال عبادی از واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات مهم‌ترین عامل کسب تقوای الهی است.(همان) بنابراین، هر کسی که مالک حقیقی خویش اعتراض و بیتابی نداشته باشد، بلکه به این حقیقت نیز توجه دارد که هر مصیبتی خواه خیر و خواه شرّ، چیزی جز ابتلائی نیست که موجب کمال انسان است، یا کيفیری است که آن نیز به مصلحت انسان است.

۱۰. **پیروی از سنت‌های اولیای الهی:** سنت‌های الهی در قالب کتاب‌الله و عترت الهی است که از آن به ثقلین یاد می‌شود. بنابراین، هیچ فرقی میان سنت‌های قرآنی و روایی که اهل بیت بیان کرده‌اند نیست. از نظر قرآن، هر کسی که بخواهد مطیع خدا باشد، باید مطیع پیامبر(ص) باشد؛ زیرا اطاعت از پیامبر(ص) عین اطاعت از خدا است و پیروی از آنان موجب محبوبیت شخص در نزد خدا می‌شود. (آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲) فرمان‌های الهی که در فرمان‌های الهی پیامبر(ص) متجلی است و سنت‌های او در قول و فعل و تقریر نیز باید مورد پذیرش قرار گیرد.(حشر، آیه ۷) پس اگر کسی بخواهد به مقامات عرفانی برسد باید تابع قول و فعل و تقریر پیامبر(ص) و معصومان(ع) باشد. (همان؛ نساء، آیه ۵۹، مانده، آیه ۳)

۱۱. **رهایی از اخلاق دشمنان:** مؤمنان عارف کسانى هستند که خلق و خویشان تابع اخلاق الهی پیامبران است و «خلق عظیم» ایشان اسوه حسنه‌ای برای آنان است.(قلم، آیه ۴، احزاب، آیه ۲۱) از همین رو آنان فراتر از اخلاق تقابلی عدالت محور، بر اساس اکرام و ایثار عمل می‌کنند و مکارم اخلاقی در آنان ظهور می‌یابد. مؤمنان عارف شکر در میان خود براساس اصل «اشءاء علی الکفار رحماء بینهم» فتوح، آیه ۲۹) رفتار می‌کنند و مجموعه‌ای از مکارم اخلاقی را نشان می‌دهند که در قالب «عبادالرحمن» در آیات سوره فرقان بیان شده است.(فرقان، آیه ۶۳ تا ۷۷) و نیز حشر، آیات ۸ و ۹؛ انسان، آیات ۱۲ و ۱۳

۱۲. **سزگرم شدن به حمد و ثنا:** مؤمن عارف در سیر و سلوک علمی و عملی خویش به جای آنکه خود را مشغول زیّت‌های دنیوی و قدرت و ثروت و محبوب‌های آن کند که

اگر برای بسیاری از مردم قدرت و ثروت دنیوی، معیار سنجش کرامت است؛ زیرا نظر قرآن معیار سنجش انسان در آخرت چیزی جز تقوای الهی نیست؛ تا جایی که هر کسی دارای تقوای زیادتر باشد، پاکرامت‌تر و گرامی‌تر خواهد بود. انسانی که بخواهد در آخرت گرامی باشد، باید ره‌توشه تقوا را با اعمال عبادی در صراط مستقیم کسب کند و لباس تقوای الهی را به تن کند و با تن پوش تقوا به دیدار لقاءالله برود.

در آیه ۱۴ سوره آل عمران بیان شده، خود را مشغول به ذکر الهی و حمد و ثنا خدا می‌کند و در قول و فعل کاری می‌کند که مؤمن است و همگان آن را ثنا و ستایش می‌کنند. در حقیقت همه وجود آنان را این حقیقت فرا گرفته و در همه احوالات می‌گویند: الحمدلله رب العالمین.

از همین رو آنان بر خلاف کافران که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند(اعلی، آیه ۱۶) آخرت را بسر دنیا ترجیح می‌دهند و این‌گونه حمد و ثنای واقعی الهی را می‌گویند.

«امین‌الله» عالی‌ترین و معتبرترین زیارتنامه

اینها یک کارهای فکری است و البته لازم هم هست اما تأثیر محبت اولیا به مراتب بیشتر است.ا

اگر انسان بخواهد فقط با تکیه به تفکر و تذکر و محاسبه نفس و مراقبه و غیره، اخلاق سءو را یک یک با سرانگشت فکر و حساب از خود بزاید و خود را اصلاح نماید، البته عملی است اما مثل- این- است که انسان بخواهد براده‌های آهن را یک یک جمع کند.

ولی اگر انسان این توفیق را پیدا کند که فرد -کاملی پیدا شود و او شیفته آن می‌گردد، می‌بیند کاری که او در ظرف چند سال انجام می‌داد، این در ظرف یک روز انجام می‌دهد:

- «مُخَوَّبَةٌ فی اُرْضِکَ و سَمائِکَ»، خودم نیز، هم در زمین، محبوب باشم

و هم در آسمان؛ در زمین محبوب باشم

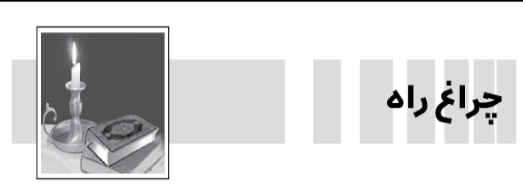
ایه اینک! مردم مرا دوست داشته باشند.

این از قدس و تقوا نیست که من

صفحه ۷

سه‌شنبه اول اسفند ۱۴۰۲

۱۰ شعبان ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۲۲



چراغ راه

واکنش معقول ما به دو روز دنیا
قال الامام علی(ع): «الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک. فاذا کان لک فلا تبتر، و اذا کان علیک فاصبر.»
امام علی(ع) فرمود: «روزگار دو روز است. روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است. پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیارو و آنگاه که به زیان تو است شکیبا و صبور باش.»^(۱)

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۳۹۶



ارزش‌های ولای انسانی

امام علی(ع) فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پرستاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاولر است. ۱- کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد ۲- جز از گناه خود نترسد ۳- کسی از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم ۴- کسی که در اموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند ۵- بر شما باد به شکیبایی که صبر و مقاومت، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون صبر، چوئان بدن بی‌سر ازشتی ندارد.

۱-نهج‌البلاغه- حکمت ۸۲



پرسش و پاسخ

شبهه هدایت و ضلالت

پرسش:
خداي متعال در قرآن کریم از یک سو می‌فرماید: هر کس را خدا گمراه کند برای او هیچ هدایتگری نیست، همچنین در جای دیگر می‌فرماید: ما بر دلهای آنان پوششش‌هایی را اقرار دادیم تا (حقیقت را) در نیابند و در گوشه‌ایشان سنگینی (نهادیم تا توان استماع حقیقت را نداشته باشند)، اما از طرف دیگری می‌فرماید: ما راه (حقیقت) را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و بدینرا گردد) خواه ناشکرا و آیات دیگر در این زمینه که دلالت دارند بر اینکه انسان با انتخاب خودش هدایت و ضلالت را انتخاب می‌کند. آیا این اختلاف در آیات هدایت و ضلالت موهم تعارض در آیات قرآن کریم نیست؟

آیات موهم تعارض
خداي متعال در قرآن کریم از یک سو می‌فرماید: «من یضلل فلا هادی له و یرضهم فی طفیاهم یعمهون» هر کس را خداوند گمراه کند برای او هیچ هدایتگری نیست، و طفیانشان آنان را سرگردان وامی‌گذارد. (اعراف- ۱۸۲) همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم وقر» ما بر دلهای آنان پوشش‌هایی قرار دادیم تا (حقیقت) را در نیابند و در گوشه‌ایشان سنگینی نهادیم تا توان استماع حقیقت را نداشته باشند(کهف- ۵۷) اما از طرف دیگر آیاتی نظیر: «ما راه (حق و حقیقت) را به او نشان دادیم، خواه او شاکر باشد (و پذیرا گردد)، یا ناسیاس» (انسان- ۳) یا در آیه دیگری می‌فرماید: «وگو (ای پیامبر) این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس بخواهد ایمان بیابد (این حقیقت را می‌پذیرد) و هر کس نخواهد کافر گردد (و این حقیقت را نمی‌پذیرد، کهف- ۲۹) آیا اختلاف در این دو دسته آیات موهم تعارض و تناقض در قرآن کریم نیست؟

اولاً اضلال و هدایت به لحاظ توحید افعالی کار و فعل خدا است. ولی زمینه‌ساز نیست و انتخاب عمل آن فعل خود انسان است که سبب می‌شود یا در مسیر هدایت الهی قرار گیرد و هدایت شود یا در مسیر کفر و ناسیاس قرار گیرد و قلب او رنگار بگیرد و شامل اضلال الهی شود. بنابراین به وضوح مشخص است اثر سوئی که از نیت و انتخاب و عمل انسان سرچشمه می‌گیرد، هیچ‌گونه منافاتی با روح اختیار و آزادی‌انتخاب و اراده او ندارد و از او سلب اختیار نمی‌کند. زیرا بستر و مقدمات آن به وسیله خود انسان فراهم آمده است. با اختیار تاثر و اختیار تاثر را می‌داند و نیگاه است و ضلالت و اضلال و نتایج و تبعات فقهی اعمال خود انسان است. بنابراین تمام هدایت‌ها و ضلالت‌ها در قرآن کریم که به خدا نسبت داده شده از منظر توحید افعالی است که بستر و مقدمات آن را انسان با انتخاب خود می‌دهد و وجود آورده که نیت آن استسحاق هدایت و ضلالت پیدا کرده است. چرا که حکمت و عدالت الهی هیچ‌گاه اجازه نخواهد داد که بدون جهت و دلیل یکی را به راه راست هدایت و دیگری را در گمراهی سرگردان سازد. همچنین اگر هدایت و ضلالت فقط با فعالیت خداوند باشد و انسان هیچ نقشی در آن نداشته باشد، این نگاه مستلزم جبر در زندگی انسان است که با واقعیت خلقت انسان در تضاد می‌باشد.

ثانیاً ما مراجعه به آیات دیگر قرآن نظیر: «و ما یضل به الا الفاسقین» جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند. (بقره- ۲۶) و یا آیه: «لن ریل علی قلوبهم ما کاتوا یکسبون» بلکه آنچه مرتکب شده‌اند، رنگار بر دلهاشان بسته شده است. (مطففین- ۱۴) می‌توان این نکته کلیدی را به دست آورد که در واقع آنچه باعث گمراهی گمراهان می‌شود، اعمال فسق و فقیوری است که آنها مرتکب شده‌اند، لذا با آن الهی هر روز در وادی ضلالت و گمراهی بیشتر غوطه می‌خورند، و برعکس خداوند افرادی را که مسیر سلوک الی‌الله را انتخاب کرده و در آن مسیر گام برمی‌دارند، مورد نصرت و یاری خود قرار می‌دهد: «لن نصر الله لیمتصرکم بنصرکم و یشک قدامکم» و اگر خدا را یاری کنید، یراتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد. (ممتحن- ۷) و یا آیه: «من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یشاء حتی لا یحتسب» هر کس تقوای الهی را پیشه کند، (خدا) برای او بار برون رفتی (از مشکلات و موانع) قرار می‌دهد و از جایی که حساب نمی‌کند به او روزی می‌رساند (طلاق- ۲) اما از آنجا که براساس توحید فاعلی هر اثر و سببی باذن الله است، از این جهت این‌گونه آثار و افعال به خداوند نسبت داده شده است. زیرا در عالم هستی تاثیرگذاری هر وجود و علتی فقط به اذن الهی صورت می‌پذیرد. به قول عرفان لا مؤثر فی الوجود الا الله.



سلوک عارفانه

چگونگی وصول به حق و اقامه آن
انسان برای رسیدن به حق یا اقامه حق، به چهار نیاز نیاز دارد: اول تشخصیص حق از باطل، دوم: شناخت راهی که انسان را به هدف می‌رساند که ما به آن صراط مستقیم می‌گوییم. سوم: حرکت در مسیر چهارم: استقامت و پایداری. گاهی ممکن است که من اصلاح‌حق را تشخیص ندهم. گاهی هم ممکن است حق را تشخیص بدهم ولی راه را نانشناسم. گاهی نیز ممکن است حق را بشناسم، راه را مستقیم را هم بیابم، ولی در آن حرکت نکنم. گاهی هم ممکن است حتی راه هم بیفتم اما در بین راه درجا بزنم و تا آخر ایستادگی نکنم. اگر یکی از این چهار شرط هم نباشد، به مقصد رسیدن ممکن نیست و نمی‌توان به هدف دست یافت.

۱- سلوک عاشورایی، آینه‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، منزل پنجم، ص ۴۷

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۴۱۹۹۱ – ۲۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir